

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه‌متا - فیزیک نوین

سیدعلی منوری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

چکیده

مشهور است که چشم‌انداز تأمل‌گرا در روابط بین‌الملل معاصر بازتاب‌دهنده امر اجتماعی/ معنایی است. از این منظر چشم‌انداز مذکور با تأمل در باب فرایند نظریه‌پردازی به تعهدات فرانظری معطوف شده است. نویسنده با روی آوردن به رویکرد فلسفی و بهره جستن از بصیرت‌های هوسرل و هایدگر، به خصوص دو پنداشت نیت‌مندی و زمان‌مندی، تلاش می‌کند تا با اتخاذ نگاهی انتقادی فرانظریه روابط بین‌الملل معاصر را واسازد. استدلال نویسنده آن است که در تحول چشم‌اندازهای نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، متافیزیک چشم‌انداز خردگرا که مبتنی بر بازی بی‌پایان حاکمیت و آتارشی در نظام بین‌الملل آتارشیک متشکل از دولت‌های دارای حاکمیت بود، به‌متا- فیزیک چشم‌انداز تأمل‌گرا که مبتنی تأملات فرانظری با محوریت وجوه سه‌گانه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی بوده تحول یافته است. فرضیه این مقاله آن است که فرانظریه/متا- فیزیک روابط بین‌الملل معاصر برای نظریه‌پرداز تعلیق شده و می‌توان به جای نظریه، به نظریه‌پرداز معطوف شد. نتیجه آنکه فهم نظریه‌پرداز از معنای روابط بین‌الملل معاصر، مشروط به اشتراک افق زمانی هستندگی وی در کنار دیگر انسان‌ها هستندگان بوده، و تبعاً شناخت وی نیز از آنها خارج از این حیث زمانی نیست. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام شده و روش تحلیل محتوا جهت تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: روابط بین‌الملل، خردگرایی، تأمل‌گرایی، فرانظریه، متا- فیزیک.

۱- طرح مسأله

بدون تردید هسته اصلی دانش روابط بین‌الملل^۱، نظریه‌ها و ساحت نظریه‌پردازی است. در واقع، از زمان شکل‌گیری نخستین کرسی این رشته در دانشگاه ولز در ۱۹۱۹ (Burchill and Linklater, 2005: 6) نخستین پویش‌های معطوف به نظریه‌پردازی — هرچند به گونه‌ای خام و سطحی — آغاز شد. به بیان ایکو «تاریخ نظریه روابط بین‌الملل تنها با تولد رشته روابط بین‌الملل آغاز می‌شود» (Aiko, 2006: 96). در این خصوص نباید از یاد برد که این مولود بر مبنای تجربه پیشینی نخستین جنگ جهانی، صرفاً متوجه هدایت روابط بین‌الملل در مسیر صلح بود.

تحولات بعدی رشته روابط بین‌الملل، به تدریج، چنین نمایاند که نظریه‌پردازان درکی واحد از سوژه‌های روابط بین‌الملل دارند. از این نظر آنچه بیش از پیش مؤید این مدعا بوده دو متن برجسته است که سلطه جریان اصلی^۲ را بر رشته روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم سبب شدند: سیاست میان ملت‌ها: تلاش برای قدرت و صلح (1993) و نظریه سیاست بین‌الملل (1979). بدین قرار مورگنتا^۳ و والتس^۴ به عنوان برجسته‌ترین نظریه‌پردازان دیدگاه‌های واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی، تصویری واحد از سوژه‌های روابط بین‌الملل در قالب دولت‌ها (دولت‌بودگی)^۵ به دست دادند. در این تصویر دولت‌محور، تنها درکی واحد از خود (تصویر خودانگارانه)^۶، آن هم متبلور در کنشگران دولتی، فراهم آمد.

از سوی دیگر با توجه به سلطه دانش‌پژوهانه ایالات متحده بر رشته روابط بین‌الملل می‌توان چنین استنباط کرد که در کنار یکسان بودن کارکردهای واحدهای نظام بین‌الملل،

1- IR Discipline

2- Mainstream

3- Hans J. Morgenthau

4- Kenneth N. Waltz

5- Statehood

6- Egoistic Image

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه / ۳۱

آنچنانکه والتس می‌گوید (Waltz, 1979: 93-7)، این واحدها بر اساس تمایز مبتنی بر حاکمیت، به مثابه موجودیت‌هایی منفک از یکدیگر قلمداد می‌شوند. اینگونه است که در بستر تلقی مذکور – یا همان سومین تصویر^۱ از نظریه روابط بین‌الملل به بیان والتس در *انسان، دولت و جنگ (1959)* – اسطوره‌هایی چون امنیت ملی و منافع ملی در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد و بدین اعتبار متافیزیک روابط بین‌الملل در قالب نظام متشکل از دولت‌های ملی دارای حاکمیت تعریف می‌شود.

با پایان یافتن جنگ سرد، اگرچه دیدگاه‌هایی چون مکتب انگلیسی^۲، سازه‌نگاری^۳، نظریه انتقادی^۴، پساتجددگرایی / پساستارگرایی^۵، فمینیسم^۶، و پساستعمارگرایی^۷ مستظهر به مباحثاتی در باب اصول، هنجارها، و قواعد – در ارتباط با حوزه‌های موضوعی متفاوتی چون قومیت، جنسیت، مذهب، و اخلاق – صورت‌بندی نوینی در خصوص مسائل بنیادین روابط بین‌الملل به دست دادند. این دیدگاه‌ها با روی آوردن به بازاندیشی^۸ گامی بلند در جهت فاصله گرفتن از دیدگاه‌های جریان اصلی برداشته و در تأمل‌گرایی^۹ در باب دانش روابط بین‌الملل سهیم شدند.

با توجه به مطالب فوق این مقاله در صدد پیش بردن رویکردی انتقادی در باب درگیری چشم‌انداز تأمل‌گرا در متا- فیزیک صورت‌بندی شده در قالب فرانظریه^{۱۰} است. آنچه در این مقاله نقطه عزیمت من بوده توجه به نظریه‌پرداز به جای نظریه است. در این

1- The Third Image

2- English School

3- Constructivism

4- Critical Theory

5- Post-modernism/ Post-structuralism

6- Feminism

7- Post-colonialism

8- Reflexivity

9- Reflexivism

10- Metatheory

جهت و برای تأمل در باب متا- فیزیک جدید در نظریه‌های چشم‌انداز جدید می‌توان این پرسش بنیادین را مطرح کرد که چگونه می‌توان با تحول چشم‌انداز خردگرایی به چشم‌انداز تأمل‌گرایی در رشته روابط بین‌الملل وضعیت متا- فیزیکی رشته را توضیح داد؟ اگر بپذیریم که معنا^۱ آن چیزی است که همواره از ما می‌گریزد و ما نمی‌توانیم آن را تصرف کنیم، آنگاه جهان روابط بین‌الملل جهان نظریه‌ها^۲ نیست، بلکه جهان نظریه‌پردازان به مثابه انسان‌ها^۳ است. بدین ترتیب می‌توان از این دریچه به مسأله متا- فیزیک معطوف شد.

در نمایی کلی می‌توان چنین عنوان کرد که این مقاله متضمن گرایش فلسفی - شاید به موازات گرایش اجتماعی^۴ چشم‌انداز تأمل‌گرا^۵ - در دانش روابط بین‌الملل است. وایت بر این عقیده بود که «نظریه بین‌الملل، فلسفه سیاسی روابط بین‌الملل است» (Yost, 1994: 264). در این جهت، می‌توان در تکمیل این نگاه از پویش‌های فلسفی بهره جست. در این مسیر، نویسنده در صدد برآمده است که بصیرت‌های فلسفی دو تن از تأثیرگذارترین - و شاید به حق، تأثیرگذارترین - چهره‌های فلسفه سده بیستم را در ارزیابی مسأله متا- فیزیک در دانش روابط بین‌الملل به کار برد: ادموند هوسرل^۶ و مارتین هیدگر^۷.

در پایان این مقدمه و در خصوص سازماندهی این مقاله باید خاطر نشان کرد که مقاله مورد نظر از چهار بخش تشکیل یافته است: در بخش اول پس از این مقدمه، مطالبی در باب فرانظریه روابط بین‌الملل^۸، با توجه به تقابل دو جریان خردگرایی^۹ و تأمل‌گرایی

-
- 1- Meaning
 - 2- World of Theories
 - 3- World of Theorists as Human-beings
 - 4- Social Turn
 - 5- Reflexivist Perspective
 - 6- Husserl, Edmund
 - 7- Heidegger, Martin
 - 8- Metatheory of IR
 - 9- Rationalism

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه ۳۳/..

ارائه می‌شود. بخش دوم حاوی بصیرت‌های فلسفی هوسرل و هایدگر جهت کاربست در بخش‌های بعدی و در ارتباط با رشته روابط بین‌الملل است. در بخش سوم با توجه به بصیرت‌های فلسفی ارائه شده، وضعیت متا- فیزیکی نوین در تحولات نوین رشته روابط بین‌الملل ارزیابی می‌شود و در نهایت در بخش چهارم از کلیه مطالب پیشگفته جمع‌بندی به عمل می‌آید.

۲- در باب فرا- نظریه روابط بین‌الملل: تأمل‌گرایی در مقابل خردگرایی

تثبیت نظریه‌پردازی در دانش روابط بین‌الملل مستلزم وقوع مناظرات در تطورات نظری این زمینه است. در این ارتباط می‌توان به چهار مناظره^۱ اشاره کرد: مناظره آرمانگرایی در مقابل واقع‌گرایی^۲ در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، مناظره رفتارگرایی در مقابل سنت‌گرایی^۳ در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، مناظرات میان‌پارادایمی^۴ میان واقع‌گرایان، لیبرال‌ها، و نومارکسیست‌ها(واقع‌گرایان، کثرت‌گرایان، و ساختارگرایان)^۵ در میانه دهه ۱۹۷۰، و نهایتاً مناظره تأمل‌گرایان در مقابل خردگرایان^۶ از دهه ۱۹۸۰ به بعد(Patomaki, 2002: 36). البته شایان ذکر است که نمی‌توان به گونه‌ای سطحی و مطلق حدود مناظرات یک رشته را در درون مقولاتی مشخص تعیین کرد.

1- Debate

2- Idealism vs Realism

3- Behavioralism vs Traditionalism

4- Inter-paradigmatic Debates

۷- بنکس این سه پارادایم را به صورت واقع‌گرایی، کثرت‌گرایی و ساختارگرایی مشخص کرده است؛ هالستی آنها را به صورت سنت‌های کلاسیک، جامعه جهانی، و نئو- مارکسیسم برشمرده است؛ ویوتی و کاپی این سه را در قالب واقع‌گرایی، کثرت‌گرایی و جهان‌گرایی طبقه‌بندی کرده‌اند؛ و مک‌کینلی و لیتل آنها را به سه شکل واقع‌گرا، لیبرال، و سوسیالیست مشخص کرده‌اند(بنگرید به: Neufeld, 1995: 48-9).

6- Reflexivists vs Rationalists

آنچه در ارتباط با موضوع این مقاله اهمیت دارد مناظرهٔ چهارم است؛ مناظره‌ای که منتج به طرح مسائل فرانظری در رشتهٔ روابط بین‌الملل شده است. در طرف خردگرایی مناظرهٔ چهارم دیدگاه نو- (نواقع‌گرایی- نهادگرایی نولیبرال^۱) و در طرف تأمل‌گرایی آن دیدگاه‌های نظریهٔ انتقادی، پساتجددگرایی/ پساساختارگرایی، فمینیسم، و پسااستعمارگرایی استقرار یافته‌اند. چشم‌انداز تأمل‌گرا در مناظرهٔ چهارم، همچنانکه لاپید^۲ متذکر شده است، به لحاظ تاریخی و فکری مبین درهم‌آمیزی روندهای ضداثبات‌گرایی، فلسفی، و جامعه‌شناختی است که به طور عمده در علوم اجتماعی پا گرفته‌اند (Diez and Steans, 2005: 129). از سوی دیگر، همچنانکه موراوچیک^۳ عنوان می‌کند، «امروزه بسیاری از دانش‌پژوهان رشتهٔ روابط بین‌الملل، نظریهٔ روابط بین‌الملل را بر حسب دوگانگی میان نظریه‌های خردگرا و جامعه‌شناختی بازمفهوم‌پردازی می‌کنند» (Moravcsik, 2003: 203) همچنین، از نظر چرنوف^۴ چشم‌انداز تأمل‌گرا دربرگیرندهٔ جریان‌ها و خطوط متفاوت فکری و دانشگاهی است که از فلسفه، زبان‌شناسی، تاریخ، و نظریهٔ اجتماعی ریشه می‌گیرند (Chernoff, 2007: 132).

جان‌مایهٔ چشم‌انداز خردگرا توجه به امر مادی^۵، و جان‌مایهٔ چشم‌انداز تأمل‌گرا توجه به امر معنایی^۶ است. تمایز میان امر معنایی و امر مادی به دیدگاه کانت که به جدا کردن جهان استدلال^۷ از جهان تعلیل^۸ الزام می‌دارد، بازمی‌گردد. پاتومکی^۹ و وایت^{۱۰} روابط

1- Neorealism-Neoliberal Institutionalism (Neo-Neo)

2- Yosef Lapid

3- Andrew M. Moravcsik

4- Fred Chernoff

5- The Material

6- The Ideational

7- Reasoning

8- Causation

9- Heikki Patomaki

10- Colin Wight

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه ۳۵ /..

بین‌الملل را به عنوان رشته‌ای مسأله‌دار تلقی می‌کنند که مشعر بر تمایز میان تبیین و فهم، خردگرایی و تأمل‌گرایی، اثبات‌گرایی^۱ و پس‌اثبات‌گرایی^۲ است (Patomaki and Wight, 2000: 222). از این نظر در حالی که چشم‌انداز خردگرا عمدتاً بر نیروهای مادی تأکید دارد، چشم‌انداز تأمل‌گرا در مقابل بر نیروهای معنایی یا اجتماعی تمرکز می‌کند (Rengger, 2006: 428).

وجه مشترک نظریه‌های چشم‌انداز تأمل‌گرا مساهمت در انتقادات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نسبت به چشم‌انداز خردگرا است. تأمل‌گرایان همواره تمرکز نوواقع‌گرایی والتسی^۳ را بر کنشگران عقلانی و عینی به دلیل ترسیم تصویری غیرتاریخی از سیاست بین‌الملل و توصیفی بدون زمان از رفتار کنشگران مذکور شدیداً مورد انتقاد قرار داده‌اند (Leysense, 2008: 119 and Weber, 2010: 38). این انتقاد، از سوی دیگر، متوجه نهادگرایی نولیبرال نیز شده است، چراکه از دید کوهن^۴، رویکرد مذکور پیش از آنکه وامدار لیبرالیسم باشد، وامدار نوواقع‌گرایی است؛ این دو در کنار هم در دهه ۱۹۸۰ «گونه‌های نو» را پایه‌ریزی کردند (Ruggie, 1998: 3). این گونه‌های نو، به بیان ونت، مبتنی بر تعهد مشترک نسبت به خردگرایی هستند (Wendt, 1992: 391). بدین ترتیب درحالی‌که نظریه‌های تأمل‌گرا به سرشت تفسیری امور واقع اجتماعی^۶، بازاندیشی در باب نظریه^۷، و نقش مناسبات تکوینی^۸ اعتقاد دارند، نظریه‌های خردگرا ثابت بودن هویت

1- Positivism

2- Post-positivism

3- Waltzian Neorealism

4- Robert Owen Keohane

5- Neo Variants

6- Social Facts

7- Reflectivity of Theory

8- Constitutive Relations

کنشگران، جدایی ساختار از کارگزار، و امکان‌پذیری تنها نوعی خاص از آنارشی را مد نظر قرار می‌دهند (Chernoff, 2007: 142-3).

مهمترین مفهومی که با توجه به مطالب فوق و در ارتباط با مسأله این مقاله شایسته توضیح بوده مفهوم تأمل یا بازاندیشی است. از دید جکسن^۱ تأمل یا بازاندیشی «موجه ساختن یا بنیاد بخشیدن به ادعاهای تجربی، نه با مرتبط کردن آنها با جهان مستقل از ذهن^۲ و نه با مرتبط کردن آنها با مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی، بلکه با مرتبط کردن آنها با رویه‌های تولید دانش است» (Jackson, 2011: 157). بر همین اساس تأمل‌گرایان انتقادات خود را نسبت به خرد‌گرایان در روابط بین‌الملل مطرح می‌سازند.

به نظر می‌رسد تأمل‌گرایی در روابط بین‌الملل معاصر بر فرانظریه تمرکز خاص دارد. از دید رویس - اسمیت^۳ فرانظریه‌ها به عنوان نظریه‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که سایر نظریه‌ها (نظریه‌های رده دوم) را بر مبنای آنها تحلیل می‌کنند. از دید وی در رشته روابط بین‌الملل این اصطلاح به مجموعه‌ای از مفروضات اولیه منطقی ارجاع می‌دهد که شرایط امکان‌پذیری نظریه‌های رده دوم را فراهم می‌آورند (Reus-Smit, 2013: 592). نظریه‌های رده دوم در معنای عام همان طیف متنوع و بعضاً متعارض نظریه‌های روابط بین‌الملل بوده که در خصوص محتوای تجربی روابط بین‌الملل صحبت می‌کنند. گازینی^۴ در توصیف فرانظریه به عنوان یکی از وجوه نظری پرداززی در روابط بین‌الملل چنین بیان می‌کند:

نظریه پرداززی فرانظری بلوک‌های ساختمانی و پایه‌هایی را فراهم می‌آورد که همه نظریه‌ها بر مبنای آنها ساخته می‌شوند. این بلوک‌ها شامل هستی‌شناسی (مفروضاتی در خصوص آنچه وجود دارد)، معرفت‌شناسی (مفروضاتی در خصوص آنچه ما می‌توانیم

1- Robert T. Jackson

2- Mind-independent World

3- Christian Reus-Smit

4- Stefano Guzzini

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه ۳۷/..

بشناسیم) و روش‌شناسی (مفروضاتی در خصوص مؤلفه‌های تکوینی پیشین که بر اساس آنها نظریه‌ها را می‌توان با امور تجربی مواجه ساخت) هستند. نظریه‌پردازی فرانظری به موازات این سه مورد شامل مفروضاتی دربارهٔ سرشت زمان (از حیث خطی یا چند لایه بودن)، یا فهم تاریخ که به نوبهٔ خود دلالت‌هایی برای روش‌شناسی دارد نیز است. فرانظریه‌پردازی آنگاه که ارتباط منطقی آن دسته از مفروضاتی را که نظریه‌های موجود بر مبنای آنها ساخته می‌شوند مورد بازبینی قرار می‌دهد شکل انتقادی به خود می‌گیرد. این بازبینی فرانظریه‌ای نشان می‌دهد که مفروضات مورد نظر در کجا با یکدیگر برخورد دارند و از این رو شکل‌گیری نظریه در کجا فاقد انسجام است (Guzzini, 2013: 533).

بدون تردید خردگرایی نیز وضعیتی متافیزیکی دارد. آنچه از این رهگذر اهمیت دارد پنداشت هستی‌شناختی خردگرایی در خصوص روابط بین‌الملل است. بر این مبنای مفروضات هستی‌شناختی رشتهٔ روابط بین‌الملل در سه سنت فکری واقع‌گرایی، خردگرایی، و انقلابی‌گرایی^۱ (تقسیم‌بندی مارتین وایت^۲) متمرکز بر سوژهٔ مدرن هستند. به عبارت روشن‌تر رشتهٔ روابط بین‌الملل به عنوان بخشی از علم‌الاجتماع و در خط سنت مدرنیستی در وضعیت متافیزیکی بنیادین آن سهیم است، چراکه دولت‌های ملی دارای حاکمیت در حکم سوژهٔ مدرن در مرکزیت رشته قرار دارند. مرکزیت هستی‌شناختی سوژهٔ مدرن در رشتهٔ روابط بین‌الملل به سه شیوه حاصل شده است: ۱) تمرکز بر دیپلمات عنوان کارگزار سیاسی هدف‌دار و منفعت‌جو، ۲) جنبهٔ انسانی بخشیدن^۳ به موجودیت‌های جمعی و در رأس آنها دولت‌ها با انتساب ویژگی‌هایی چون عقلانیت، رفتار هدفمند و خودبستگی به آنها، و ۳) پذیرش وضعیت محوری سوژهٔ عقلانی پس از مناظرهٔ سوم در هم نهاد نو-

1- Revolutionism

2- Martin Wight

3- Anthropomorphisation

نو^۱ (یعنی آنچه به عنوان جریان اصلی رشته روابط بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود) با همگرا شدن واقع‌گرایی ساختاری و بین‌الملل‌گرایی لیبرال (نهادگرایی نولیبرال^۲) و پیوند میان آنارشی ساختاری و عقلانیت کارگزاران (Odysseos, 2010: 22-3).

لازم به توضیح است از آنجا که همه نظریه‌ها در اطلاق عام مؤلفه‌های متافیزیکی داشته و از این رو، تمایزی میان محتوای متافیزیکی و تجربی یک نظام علمی وجود ندارد (Spegele, 1980: 113)، با گذاشتن خط پیوند (-) میان دو جزء «متا» و «فیزیک»، وضعیت‌های خردگرایانه و تأمل‌گرایانه در این خصوص متمایز می‌شوند؛ بنابراین متا-فیزیک وضعیت تأمل‌گرا ناظر بر فرانظریه است و نه نفی متافیزیک عام وضعیت خردگرا. این متا-فیزیک، خود، خصلتی تعریف‌کننده - و نه تعیین‌کننده - دارد. بر این اساس چشم‌انداز تأمل‌گرا با فروتنی و با کم اعتبار جلوه دادن - یا بی اعتبار جلوه دادن - علم-گرایی^۳ در روابط بین‌الملل خردگرا/ مادی‌گرا/ طبیعت‌گرا، از راست‌کیشی^۴ جریان اصلی عبور کرده و به جای تبیین رویدادها به فهم آنها توجه می‌کند.

اکنون باید دید پیامدهای مباحث فرانظری در ارتباط با مسأله متا-فیزیک چیست. در وهله نخست لازم به توضیح است که پایان یافتن جنگ سرد و ورود به دوره زمانی پس از آن به منزله «تحولی عصری»^۵ قلمداد می‌شود. از این منظر دانش روابط بین‌الملل وارد عصر پساماده‌گرایی^۶ شده است - البته نه به معنای نفی هرگونه ماده‌گرایی. پساماده‌گرایی مستلزم گذار از فیزیک^۷ چشم‌انداز خردگرایی است؛ بدین معنی، فیزیک ناظر بر طبیعت-

1- Neo-Neo Synthesis

۲- اُدیسئوس بین‌الملل‌گرایی لیبرال را جزء همنهاد مورد نظر دانسته، اما به نظر نهادگرایی لیبرال این جایگاه را دارد (بنگرید به: Phillips, 2005: 62).

3- Scientism

4- Orthodoxy

5- Epochal Transformation

6- Post-materialism

7- Physics

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه / ۳۹

گرایی^۱ جریان اصلی است. گذار از ماده‌گرایی - چشم‌انداز خردگرا - به پسماده‌گرایی - چشم‌انداز تأمل‌گرا - و صحبت از فرانظریه روابط بین‌الملل نه به معنای گذار از متافیزیک، بلکه معطوف به ظهور متا-فیزیک نوین^۲ است. در ادامه، از بصیرت‌های فلسفی هوسرل^۳ و هیدگر^۴ در پرداختن به مسأله متا-فیزیک در چشم‌انداز تأمل‌گرا استفاده می‌شود.

۳- نویدبخشی هوسرل و هیدگر برای رشته روابط بین‌الملل

بدون تردید هوسرل و هیدگر همان جایگاهی را در تفلسف اروپای سده بیستم دارند که افلاطون^۵ و ارسطو^۶ در تفلسف سده‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد یونان باستان داشتند. نقطه عزیمت این بخش در کاربست دیدگاه‌های هوسرل و هیدگر در دانش روابط بین‌الملل - در قالب ترویج گرایش فلسفی - تصور مفهومی نیت‌مندی^۷ در اندیشه هوسرل، و تصور مفهومی زمان‌مندی^۸ در اندیشه هیدگر است. در اینجا با استفاده از بصیرت‌های فلسفی هوسرل و هیدگر در ارتباط با تصورهای مفهومی مذکور تلاش می‌شود در این بخش زمینه‌های لازم را جهت ارزیابی رابطه میان نظریه پرداز و نظریه در ساحت رشته روابط بین‌الملل فراهم آید...

هوسرل در سنت پدیدارشناسی خود با عبور از «می‌اندیشم، پس هستم»^۹ دکارت^{۱۰} به «من اندیشه‌ای را می‌اندیشم»^۱ گامی بلند در حوزه معرفت‌شناسی برمی‌دارد. کلید فهم

-
- 1- Naturalism
 - 2- Meta-physics
 - 3- Edmund Husserl
 - 4- Martin Heidegger
 - 5- Plato
 - 6- Aristotle
 - 7- Intentionality
 - 8- Temporality
 - 9- Cogito Ergo Sum
 - 10- René Descartes

این چرخش، نیت‌مندی است. نیت‌مندی شیوه‌ای است که در آن تجربه به چیزهای مختلف معطوف می‌شود. هوسرل با طرح عبارت «عمل آگاهی^۲» — آگاهی مفهوم کلیدی دیگر در فلسفه وی است — چنین عنوان می‌کند که آگاهی ما همواره از چیزی^۳ است (Smith, 2007: 51). صفت متمیزه آگاهی، نوع مشخصی از «عطف بی‌واسطه^۴» است. در واقع هنگامی که من می‌اندیشم یا درک می‌کنم، من در حال اندیشیدن یا درک چیزی هستم (Follesdal, 1988: 108-9). از منظر هوسرل، نیت‌مندی به معناداری^۵ عمل ذهنی که اساساً مستقل از هستی تجربی آنچه عمل مذکور به آن التفات دارد، دلالت می‌کند. معنای عطف بی‌واسطه در آگاهی قصدی، امکان شهود^۶ مستقیم امر قصد شده است (Elliot, 2005: 6, 22).

هوسرل با طرح مبحث نیت‌مندی در صدد برآمد تا مشکله سوژه/ ابژه^۷ را در سنت خردگرایی^۸ — که با دکارت آغاز شد و توسط اسپینوزا^۹، لیبنیس^{۱۰}، کانت^{۱۱}، و هگل^{۱۲} ادامه یافت — حل کند. در فلسفه مُدرن غرب از زمان دکارت سوژه چیزی نبود جز خود بشر که هیچ‌گونه اتکایی به منابع الهی و خارجی نداشت و بدین قرار هرچه در مقابل این سوژه مُتأمل^{۱۳} قرار می‌گرفت در حکم ابژه بود (Odysseos, 2010: 21).

1- Ego Cogito Cogitatum

2- Act of Consciousness

3- Consciousness of Something

4- Directedness

5- Meaningfulness

6- Intuition

7- Subject/ Object Problematique

8- Rationalism

9- Baruch Spinoza

10- Gottfried Wilhelm Leibniz

11- Immanuel Kant

12- Georg Wilhelm Friedrich Hegel

13- Reflective Subject

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه / ۴۱

هوسرل عمل قصدی^۱ (نوئیسس^۲) را جایگزین سوژه، و محتوای قصد شده (نوئما^۳) را جایگزین ابژه کرد. بنابراین، نیت‌مندی مبتنی بر رابطه پیچیده میان سوژه، عمل، محتوا، و ابژه است. نکته مهم از این رهگذر آن است که برخلاف سه مورد اول، این امکان وجود دارد که ابژه برای ما موجود نباشد (Smith, 2007: 58). محتوا قصد صرف است، ولی ابژه چیزی بوده که مستقیماً به شهود ما تحویل شده است (Elliot, 2005: 21). ابژه قصدی اگرچه برای آگاهی حاضر بوده، اما ممکن است در تناظر با واقعیت مادی نباشد (Scruton, 1995: 251).

هوسرل در دستگاه معرفت‌شناختی خود با روش تعلیق (فروکاست^۴)، جهان را در التفات سوژه/ اگو/ من^۵ قوام می‌بخشد. در واقع، در پدیدارشناسی هوسرل جهان چیزی است که برای من استعلایی^۶ پدیدار می‌شود. از این منظر «نیت‌مندی، گشودگی ما به جهان، و وجه استعلاء‌دهنده هستی است» (Cobb-Stevens, 1994: 35). تلقی هوسرل از سوژه بدون جهان^۷، قائم به خود^۸، و تحکم‌آمیز^۹، هیدگر را واداشت تا «... معنای زندگی را صرف نظر از ساخت‌های نظری فراچنگ آورد» (Odysseos, 2009: 210, 212). هیدگر چنین اظهار می‌کند که فراچنگ آوردن عملی ابژه‌ها که ما به طور قابل ملاحظه‌ای در زندگی روزمره خود با آنها مواجه هستیم بسیار بنیادی‌تر از تأملات منفصل در باب آن ابژه‌ها است که متعاقباً و با فاصله درگیر آنها می‌شویم (Jackson, 2011: 129).

1- Intending Act

2- Noesis

3- Noema

4- Reduction

5- Subject/ Ego/ I

6- Transcendental Ego

7- Worldless

8- Self-sufficient

9- Masterful

برای هیدگر، بر خلاف هوسرل، هستی نسبت به شناخت تقدم دارد — هستی‌شناسی بنیادین^۱. بدین ترتیب برای هیدگر «می‌اندیشم، پس هستم» به «من هستم، پس می‌اندیشم» مبدل می‌شود؛ بدین معنا که «منِ اندیشنده^۲» تابعی از «منِ هستنده^۳» می‌شود. در واقع هیدگر سنت هستی‌شناسی فلسفه غرب را با تمایز میان هستی و هستنده فروریخت؛ امری که در تفلسف غربی نالاندیشیده باقی مانده بود (Odysseos, 2010: 20).

در حالی که هوسرل در قالب نیت‌مندی به تجربه شخصی توجه کرده و گذشته، حال، و آینده را با مفهوم «جریان آگاهی^۴» به هم متصل می‌کند، هیدگر ساختار زمانی هستی را مد نظر قرار می‌دهد (Keller, 1999: 1-14). برای هیدگر، پنداشت نیت‌مندی جای خود را به استعلای دازاین^۵ می‌دهد. دازاین هستنده‌ای است که هستی را فهم می‌کند. از دید هیدگر نیت‌مندی تنها برحسب استعلای بنیادین دازاین فهم می‌شود (Moran, 2000: 231-3). در اندیشه هیدگر مفهوم دازاین با مفهوم زمان‌مندی پیوند خورده است. بدین اعتبار، زمان‌مندی، معنای هستی دازاین است. در واقع از دید هیدگر «معنا یا دلالت زیربنایی هستی دازاین، زمان‌مندی است» (Mulhall, 2005: 161).

شایان ذکر است که از دید هیدگر دازاین صرفاً در جهان حاضر نیست، بلکه حضور آن، ویژگی معین اگزیستانس^۶ (هستی‌ظهوری برون‌خویشانه) است. دازاین در اینجا تقدم بودی^۷ دارد؛ بنابراین، به همراه سایر هستندگان در مقابل هستی قرار دارد. از سوی دیگر، دازاین تقدم هستی‌شناختی دارد، چراکه اگزیستانس آن، عاملی تعیین‌کننده برای آن است. از این نظر دازاین تنها هستنده‌ای است که پرسش از هستی را طرح می‌کند. در نهایت، دازاین

- 1- Fundamental Ontology
- 2- Thinking Ego
- 3- Being Ego
- 4- Stream of Consciousness
- 5- Dasein
- 6- Existence
- 7- Ontic

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه ۴۳/..

نسبت به سایر موجودات دارای این ویژگی است که فهمی از هستی موجودات مذکور دارد؛ بنابراین اگزیستانس او به دیگر موجودات تقدم دارد و اگزیستانس وی پیش شرط همه هستی‌شناسی‌هاست. دازاین در یک زمان، هم سوژه هستنده، و هم ابژه هستی است (Odysseos, 2009: 210).

هیدگر با تمایز بودشناختی / هستی‌شناختی^۱، و تحلیل اگزیستانسیل (موجودی) / اگزیستانسیال (وجودی)^۲ از یک سو انسان را هستنده‌ای می‌یابد که بنا به حضور و وقوع^۳ خود، هستی را درک می‌کند (Pattison, 2000: 14-5)؛ و از سوی دیگر هستی به گونه‌ای نشئه‌کننده خود را برای او آشکار می‌کند (Taminiaux, 1994: 34-6). البته، فهم دازاین انسانی^۴ از هستی به مقتضای فناپذیری^۵ و پرتاب‌شدگی^۶ وی در جهان، ناتمام است (Aho, 2009: 22-4). بدین ترتیب زمان‌مندی تنها افق استعلایی است که در آن ما معنای هستی را می‌فهمیم، چراکه کل هستی بر حسب زمان فهم می‌شود. به عبارت دقیق‌تر دازاین چیزی جز زمان‌مندی آن نبوده، سهل است که خود، زمان است (Tonner, 2010: 8,57).

اکنون با ارائه بصیرت‌های فلسفی هوسرل و هیدگر پیرامون نیت‌مندی و زمان‌مندی هنگام آن فرارسیده است که با کاربست بصیرت‌های مذکور در رشته روابط بین‌الملل، مسأله متافیزیک روابط بین‌الملل تأمل‌گرا مورد ارزیابی قرار گیرد. بخش بعدی مقاله بر این مبنا سامان یافته است.

1- *Ontico-Ontological Difference*
2- *Existentiell/ Existential Analysis*
3- *Facticity*
4- *Human Dasein*
5- *Finitude*
6- *Thrownness*

۴- فرانظریه به مثابه متا- فیزیک چشم‌انداز تأمل‌گرا

اکنون که نزدیک به یک سده از تأسیس رشته روابط بین‌الملل می‌گذرد به گونه‌ای حیرت‌آور مشاهده می‌شود که هیچ رشته‌ای چون رشته مذکور نسبت به زمان شکل‌گیری آن تا این حد درگیر نظریه‌پردازی نبوده است. در یک نمای کلی می‌توان ادوار نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل را به سه بخش تقسیم کرد: دوره اول در سال‌های بین دو جنگ جهانی اول و دوم، دوره دوم پس از جنگ جهانی دوم و سراسر جنگ سرد، و دوره سوم پس از پایان یافتن جنگ سرد. صفت متمایز دوره سوم نسبت به دوره‌های اول و دوم آن است که این دوره شدیداً درگیر مباحث فرانظری شده است.

نکته بسیار مهم در ارتباط با درگیری فرانظری در دوره سوم نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل آن است که با گذار از وضعیت خردگرایانه به وضعیت تأمل‌گرایانه، فرانظریه روابط بین‌الملل همچون یک متا- فیزیک نوین سر برآورده که این مسأله خود بیانگر توجه بسیار به مسائل درجه دوم یا بنیادین به نسبت مسائل درجه اول یا محتوایی - تعبیری که ونت به کار می‌برد (Wendt, 1999: 4-5) - است. به عبارت دیگر چهارمین مناظره در چهارچوب رشته روابط بین‌الملل بر اساس طبقه‌بندی ویور (Waever, 2005: 8) متضمن «تعهدات فرانظری»^۱ مبتنی بر وجوه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است. این تعهدات بیش از پیش معرف محتوای متا- فیزیکی نظریه‌های روابط بین‌الملل معاصر است. اکنون ما می‌توانیم از فرانظریه به مثابه متا- فیزیک نوین روابط بین‌الملل صحبت کنیم.

اما آنچه در ورای ادوار نظریه‌پردازی فوق اهمیت دارد، آن است که این پویای‌های نظری مشروط و مقتضی به وجود نظریه‌پردازان است. در واقع هنگامی که ما از نظریه‌ها

صحبت می‌کنیم، تلویحاً به موجودیت‌های نظری^۱ اشاره می‌کنیم که مقصود نظریه‌پردازان بوده‌اند. بدین اعتبار در رشته روابط بین‌الملل همواره جهان نظریه‌پردازان امری پیشینی نسبت به جهان نظریه‌ها بوده است. بنابراین ما باید به جای نظریه‌های روابط بین‌الملل، به نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل معطوف شویم — جهان نظریه‌پردازان به جای جهان نظریه‌ها. اما از سوی دیگر، این نظریه‌پردازان خود هستندگانی انضمامی^۲ هستند؛ بدین معنی، پیش از آنکه در حجاب واژگان مترادفی چون فرد^۳، شخص^۴، کنشگر^۵، و کارگزار(عامل)^۶ پنهان شوند، هستنده‌ای به نام انسان^۷ هستند؛ بنابراین ما با جهان «نظریه‌پردازان به مثابه انسان‌ها» مواجه هستیم.

اگر بخواهیم مطالب فوق را با بصیرت‌های منتج از نیت‌مندی و زمان‌مندی منطبق کنیم، می‌توان چنین استدلال کرد که محتوای موجودیت‌های نظری به مثابه ابژه‌ای قصدی بوده که در آگاهی نظریه‌پرداز نقش بسته است، اما این محتوا، خود، دارای افقی زمانی^۸ به مقتضای تاریخ هستندگی^۹ نظریه‌پرداز است. این تأمل بسیار بنیادین مبین آن است که موجودیت‌های نظری همواره در طی زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شوند؛ بنابراین، به عنوان مثال، ما هرگز نمی‌توانیم درکی پایدار از نظریه واقع‌گرایی در دانش روابط بین‌الملل داشته باشیم.

حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان ظهور متا- فیزیک نوین را در چشم‌انداز تأمل‌گرایی روابط بین‌الملل توضیح داد؟ در پاسخ به این پرسش باید در نظر

1-Theoretical Entities

2- Concrete Beings

3- Individual

4- Person

5- Actor

6- Agent

7- Human-being

8- Temporal Horizon

9- Beingness

داشت که محتوای چشم‌انداز تأمل‌گرا به عنوان موجودیتی نظری محصور در پوشش نظریه‌پردازی، و به عبارت صحیح‌تر محصور در جهان نظریه‌پردازان است. البته این نظریه‌پردازان انسان‌هایی هستند که برخلاف شیوه‌ای که به «ابژه‌های بی‌روح»^۱ واکنش نشان می‌دهند (Bernstein, et al, 2000: 47)، نسبت به محیط پیرامون خود التفات دارند. از سوی دیگر در ارزیابی این مسأله باید به روند تکامل نظریه‌های روابط بین‌الملل بازگردیم. آنچه در ارزیابی این روند برای ما برجسته می‌شود، دور سوم نظریه‌پردازی پس از پایان یافتن جنگ سرد است. برای این مدعا دو دلیل وجود دارد: اولاً، ما هم‌اکنون در حال تجربه دور سوم نظریه‌پردازی هستیم، و افقی زمانی ما منطبق بر این مرحله تاریخی است؛ ثانیاً حتی هنگامی که ما نظریه‌های ادوار پیشین را مورد تأمل قرار می‌دهیم، در واقع با دستگاه معرفت‌شناسی زمان حاضر خود نظریه‌های مذکور را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

بدین ترتیب ما در تحلیل مسأله متا- فیزیک نوین در نظریه‌های معاصر روابط بین‌الملل (چشم‌انداز تأمل‌گرا) با دو دسته از مسائل روبه‌رو شده‌ایم: مسائل هستی^۲ و مسائل شناخت^۳. دلیل تقدم مسائل هستی به مسائل شناخت، وارونه ساختن تقدم شناخت نسبت به هستی توسط هیدگر - همچنانکه اسمیت هم بدان اشاره کرده (Smith, 1996: 26) - است. در ادامه این بخش از مقاله مسائل هستی و مسائل شناخت مورد توجه قرار می‌گیرند. یادآوری این نکته ضروری است که تمرکز بر این دو مقوله به معنای توجه به هستی نظریه‌پرداز و الزامات شناخت پدیدارهاست.

۱-۴. **مسائل هستی:** ارجاع نظریه به نظریه‌پرداز - آن هم در کسوت دازاین انسانی - به معنای آن است که نظریه‌پرداز محصور در افق زمانی خود است. از این نظر التفات به متا- فیزیک توسط نظریه‌پرداز در چهارچوب دانش روابط بین‌الملل معاصر مشروط به افق

1- Inanimate Objects

2- Questions of Being

3- Questions of Episteme

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه ۴۷/..

زمانی سوم در ساحت نظریه‌پردازی — دورهٔ زمانی پس از جنگ سرد — است. اما همچنانکه در بخش سوم این مقاله مفصلاً بحث شد، چشم‌انداز تأمل‌گرا به نوعی چرخش اجتماعی — جایگزینی برای فیزیک‌گرایی و طبیعت‌گرایی در قالب چشم‌اندازهای خردگرا — شکل داده است. مسألهٔ مهم در اینجا آن است که فرانظریهٔ روابط بین‌الملل معاصر (تعهدات فرانظری) همچون نوعی متا-فیزیک ما را با جهان روابط بین‌الملل بیگانه می‌سازد. این در حالی است که نظریه‌پرداز یا دازاین انسانی در صدد رهایی از هرگونه ساخت نظری و فرانظری بوده، چراکه «بودن-در-جهان»^۱ برای دازاین، مستلزم تعلیق (فروکاست) متا-فیزیک برای اوست.

بدین ترتیب، می‌توان ظهور متا-فیزیک را در افق زمانی روابط بین‌الملل معاصر از زوایهٔ «هستندگی-در-جهان روابط بین‌الملل زمان حاضر»^۲ برای دازاین مورد تحلیل قرار داد. از این نظر، فرانظریهٔ روابط بین‌الملل معاصر به مثابهٔ متا-فیزیک مانعی در جهت فهم و درک اصیل پدیده‌ها برای نظریه‌پرداز به مثابهٔ دازاین ایجاد می‌کند. شاید بتوان چنین ادعا کرد که دیدگاه‌های مترقیانه‌ای چون مکتب انگلیسی، سازه‌انگاری، نظریهٔ انتقادی، پساتجددگرایی/پساساختارگرایی، فمینیسم، و پسااستعمارگرایی، علی‌رغم دستاوردهای تأمل‌گرایانه در توصیف پدیده‌ها همچنان گرفتار عارضهٔ درون‌ذاتیت^۳ هستند. اما بازگشت به نظریه‌پرداز یا دازاین انسانی و رهایی از استلزمات متا-فیزیکی این چشم‌انداز تأمل‌گرا، چرخش اجتماعی نسبت به پدیده‌های روابط بین‌المللی مورد واسازی^۴ قرار می‌گیرد.

رویکرد فوق نسبت به پدیده‌های مذکور شدیداً در بصیرت فلسفی هیدگر در هستی و زمان (2001) ریشه دارد. همچنانکه اُدیسئوس^۵ متذکر می‌شود، هیدگر با آشکار کردن

1- Being-in-the World

2- Beingness-in- the World of the Present IR

3- Subjectivity

4- Deconstruction

5- Louiza Odysseos

وقوع هستی برای دازاین در دگرسالاری^۱، بر نقش مقوم دیگربودگی رهنمون می‌شود، چراکه اولاً دازاین در حالت غوطه‌ور شدن در جهان، سایر هستندگان را به عنوان ایزه درک نمی‌کند؛ ثانیاً جهان شبکه‌ای از درگیری‌ها با هستندگان دیگر است، و بنابراین دازاین در معانی، هنجارها، و قواعد جهان مذکور سهمیم است؛ ثالثاً هستی ظهوری دازاین از پیش، متضمن «هست‌بودن مشترک^۲» بوده و بدین اعتبار بودن- در- آنجا^۳(دازاین) به معنای بودن- با^۴ است. در واقع دازاین صرفاً «من» نبوده، بلکه «آنها» نیز است؛ و رابعاً همسازی بنیادین دازاین با جهان — به عنوان هستنده‌ای پرتاب شده به آن — و تأثیرپذیری فهم از خود و دیگر هستندگان از این همسازی، نافی اعمال تسلط و کنترل نسبت به جهان و سایر هستندگان است (Odysseos, 2009: 212-3). هیدگر در تاریخ مفهوم زمان با طرح عبارت «هستی- با- یک- دیگر^۵» در جهان، همین برداشت را مد نظر دارد (Heidegger, 1985: 320).

بدین ترتیب می‌توان وضعیت فوق را درباره نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل نیز صادق دانست. بر این مبنا، نظریه‌پرداز به مثابه دازاین انسانی دیگر نمی‌تواند خود را به عنوان وضع مقابل، در برابر دیگر انسان‌ها شناسایی کند و هستی نظریه‌پرداز در جهان روابط بین‌الملل منفک از هستی دیگر هستندگان و خارج از افق زمانی مشترک آنها نیست. از این نظر بصیرت زیربنایی زمان‌مندی و هستندگی دازاین انسانی در جهان، هرگونه تمایزگذاری اجتماعی/معنایی را در چشم‌انداز تأمل‌گرا کنار می‌گذارد.

1- Heteronomy

2- Co-existence

3- Being-there

4- Being-with

5- Being-with-one-another

بدین ترتیب، جامعه بین‌المللی^۱ برای مکتب انگلیسی علی‌رغم وجود ارزش‌ها و منافع مشترک، هویت برای سازه‌انگاری علی‌رغم توجه به میان‌ذهنیت (تشارک اذهان)^۲ و تکوین متقابل^۳، رهایی‌بخشی^۴ برای نظریه انتقادی علی‌رغم صحبت از اخلاقیات مبتنی بر گفت‌و شنود^۵ و اجتماع سیاسی جهان‌وطن^۶، تمایز^۷ برای پساتجددگرایی / پساساختارگرایی علی‌رغم توجه دوگانگی‌های برساخته، جنسیت^۸ برای فمینیسم علی‌رغم پرداختن به سرکوب‌ها و به حاشیه رانده شدگی، و آمیختگی^۹ برای پسااستعمارگرایی علی‌رغم تصدیق عدم خلوص فرهنگی و نفی هرگونه جوهرگرایی، همه در یک چیز سهیمند: بازتولید متا-فیزیک در جهان روابط بین‌الملل معاصر با تمرکز بر فرانظریه. این الزامات هستی‌شناختی، طبعاً، حاوی دلالت‌های معرفت‌شناختی نیز است که در مرحله بعدی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۲-۴. **مسائل شناخت:** تقدم مسائل هستی به مسائل شناخت، ارزیابی مسأله را از دریچه شناخت سهل‌تر می‌گردد. در وهله نخست باید به نقطه نظر گادمر^{۱۰}، شاگرد توانای هیدگر که کار وی را در سنت تأویل‌شناسی ادامه داد اشاره کرد. وی می‌گوید آنچه به طور اساسی می‌توان از هیدگر فراگرفت آن است که ما «بدون واسطه در باب تاریخمندی^{۱۱} وجود خود آگاهی داریم» (Gadamer, 2006: 12). این رویکرد منطبق بر این گرایش در بطن چشم‌انداز تأمل‌گراست که هستی‌شناسی نسبت به معرفت‌شناسی تقدم دارد. چشم‌انداز تأمل‌گرا در

1- International Society

2- Intersubjectivity

3- Co-constitution

4- Emancipation

5- Discourse Ethics

6- Cosmopolitan Political Community

7- Difference

8- Gender

9- Hybridity

10- Hans-Georg Gadamer

11- Historicity

حوزه معرفت‌شناختی گذار از اثبات‌گرایی به پسااثبات‌گرایی را مد نظر قرار می‌دهد - همچنانکه اسمیت^۱ مفصلاً به این گذار پرداخته است (Smith, 1996: 11-44). از سوی دیگر از منظر تأمل‌گرایی و در حوزه معرفت‌شناختی، دانش برساخته‌ای اجتماعی است. از این نظر پولیوت^۲ به تأسی از پنداشت «شیوه استدلال»^۳ در قلمرو فلسفه علم - که توسط هکینگ^۴ طرح شده است - چنین اظهار می‌کند که شناخت‌های تاریخی اموری برساخته (ساخته شده) هستند (Pouliot, 2007: 361).

شایان ذکر است که از نیروی پیش‌راننده تفلسف مُدرن غربی با تشویش دکارتی^۵ (اصطلاحی که برنشتاین^۶ به کار برده است) در اصرار اثبات‌گرایی بر معیار غیرتاریخی و برون‌اجتماعی صدق به مثابه تناظر^۷ (نظریه تناظر صدق) بازتاب یافته است. این مسأله به پنداشت ارسطو از شناخت باز می‌گردد که وی تحت عنوان *episteme* یا شناخت از آن یاد کرد. از دید ارسطو *episteme* شناخت یقینی نسبت به نظم و سرشت کیهان بود. بدین قرار هراس ویژه فلسفه مُدرن از اینکه متزلزل ساختن صحت *episteme* یا شناخت به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به سمت نامعقولیت^۸ و آشوب پیش می‌رود به نتیجه تحدید پنداشت مُدرن در خصوص شناخت و عقلانیت به *episteme* یا شناخت منجر شد^۹. این در حالی است که ارشمیدس^{۱۰} بر این نکته تأکید داشت که در آن شناخت تردیدناپذیر

1- Steve Smith

2- Vincent Pouliot

3- Style of Reasoning

4- Ian Hacking

5- Cartesian Anxiety

6 - Richard J. Bernstein

7- Truth as Correspondence

8- Irrationality

۹- در اینجا منظور شکل اثبات‌گرایانه در جریان اصلی فلسفه علم که تصویری ثابت از جهان به دست داده و در پیوند مستقیم با وجوه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است.

10- Archimedes

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه... / ۵۱

که می‌تواند به عنوان شالودهٔ عقل بشری در نظر گرفته شود باید عقلانیت به نامعقولیت و شناخت قابل اعتماد (پایا) به جنون میدان دهد (Neufeld, 1995: 44).

در اینجا و پیرامون مسألهٔ شناخت بار دیگر مسألهٔ تأمل مطرح می‌شود. کراتوچویل^۱ با عطف توجه به تأمل‌گرایی عقیده دارد که این تأمل، پیش‌شرط مهم درک کنش و کارگزاری (عاملیت)^۲ است (Kratochwil, 2006: 8). جکسن با ظرافت تمایزی میان دو مفهوم *reflexive* یا تأملی و *reflection* یا تأمل برقرار می‌کند. از دید وی آنگاه که واژهٔ اول به عنوان صفت یک علم استفاده می‌شود ناظر بر ادعاهایی دربارهٔ شبکهٔ ذهنی کارورزان آن علم است، درحالی‌که واژهٔ دوم به مسائل ماهوی متفاوت در ارتباط با عمل مناسب جهت تعمیم شناخت به جامعهٔ انسانی معطوف است. از دید وی شناخت علمی برای یک تأمل‌گرا شناخت ترتیبات اجتماعی نه با جهان، بلکه با خود شروع می‌شود. تأمل‌گرایان معتقد نیستند که شناخت متناظر است با یک جهان مستقل از ذهن، بلکه آنها به این قضیه متعهد هستند که تلاشی نظام‌مند جهت تحلیل نقش آنها به عنوان عوامل تولید دانش صورت گیرد. آنها خود را در بافت‌های اجتماعی گسترده‌تری قرار می‌دهند که شناخت را نه صرفاً در خصوص چیزهای تجربه شده تولید کرده و در عین حال شناختی معتبر نسبت به ترتیبات اجتماعی که به آن تجربه‌ها منجر می‌شوند و آنها را سامان می‌دهند نیز تولید می‌کنند (Jackson, 2011: 158-9).

اینگونه تمرکز تأمل‌گرایانه بر خودِ نظریه‌پرداز و عمل او به عنوان پروژه‌ای همواره گشوده نسبت به شناخت حاوی دستاوردهای مهمی برای رشتهٔ روابط بین‌الملل بوده که می‌توان آنها را بر اساس پنداشت‌های هوسرل و هیدگر توضیح داد. بر این اساس عمل آگاهی نظریه‌پرداز نسبت به محتوای روابط بین‌الملل (محتوای قصد شده) هیچ‌گاه در خلأ

1- Friedrich Kratochwil

2- Agency

شکل نگرفته، و محصور در زمان است (به این محصوریت در ذیل مبحث مسائل هستی پرداخته شد). در اینجا پنداشت قصدیت (التفات بدون واسطه به روابط بین‌الملل) و پنداشت زمان‌مندی (افق زمانی دازاین) به یکدیگر پیوند خورده‌اند؛ بنابراین، شناخت نظریه‌پرداز (به عنوان دازاین‌های انسانی) از روابط بین‌الملل، چیزی خارج از تاریخ هستی (حیث زمانی هستندگی^۱ نظریه‌پرداز) نیست. معنای این گزاره در رشته روابط بین‌الملل آن است که شناخت و کیفیت شناخت نظریه‌پرداز از دیگر هستندگان در جهان روابط بین‌الملل، و رای حضور تاریخی آنها در کنار همان هستندگان معنا ندارد.

ماحصل کلام در این بخش از مقاله آنکه، با تعلیق (فروکاست) فرا نظریه / متا- فیزیک در روابط بین‌الملل معاصر، نظریه‌پرداز به عنوان دازاین انسانی در جهان روابط بین‌الملل، هم در قلمرو هستی و هم در قلمرو شناخت، مورد واسازی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب نظریه روابط بین‌الملل معاصر می‌بایست بر اساس افق زمانی سومین دور نظریه‌پردازی پس از جنگ سرد سامان یابد. حال، در بخش آخر مقاله پیامد عملی این بصیرت‌های فلسفی ارائه می‌گردد.

۵- نتیجه‌گیری

رشته روابط بین‌الملل با پایان یافتن جنگ سرد به سومین دوره زمانی نظریه‌پردازی خود وارد شده است. خصوصیت این دوره نسبت به ادوار پیشین، طرح وجوه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در قالب چشم‌انداز تأمل‌گرا بوده است. از این نظر، وجه ممیزه چشم‌انداز مذکور تعهدات فرانظری است. علی‌رغم بازاندیشی در محتوای نظریه در قالب چشم‌انداز مذکور در جهت پیشرفت، روابط بین‌الملل معاصر همچنان به متا- فیزیک دچار است، چراکه متافیزیک طبیعی منتج از چشم‌انداز خردگرا — که معلول اتخاذ تصویری واحد

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه ۵۳/..

پیرامون سوژه‌های روابط بین‌الملل که در فضایی آنارشیک رقابتی بی‌امان بر سر قدرت، امنیت، و منافع دارند، بود — به نوعی متا- فیزیک اجتماعی / معنایی تبدیل شده است. در واقع با تثبیت مناظرهٔ چهارم در روابط بین‌الملل بحثی داغ در خصوص تأمل فرانظری^۱ و حصول به دانش / شناخت درخور^۲ مطرح شده است. با پذیرش این نکته که هر کار تجربی در حوزهٔ روابط بین‌الملل عاری از نوعی فرانظریه نخواهد بود، از دید رویس- اسمیت تأمل در باب مفروضات پیش‌زمینه‌ای هر گونه نظریه‌پردازی مشخص می‌کند که مفروضات مذکور چگونه به کار ما چهارچوب می‌دهند و چه پیامدهایی دارند (Reus-Smit, 2013: 605). اما این نکته بدان معنی نیست که با «شیئیت بخشیدن به موجودیت‌های نظری... بدون ارائهٔ هرچیزی که به طور ویژه برای نظریه‌پردازان یا سیاستگذاران مفید باشد» خطر کرد (Chernoff, 2005: 2).

نویسنده در این مقاله کوشید تا با نوعی گرایش فلسفی، مستظهر به بصیرت‌های هوسرل و هایدگر، فرانظریهٔ روابط بین‌الملل معاصر را مورد بازاندیشی انتقادی قرار دهد. امروزه شکافی جدی میان کارورزان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر آن دسته از دانش‌پژوهان که بیشتر به مسائل تجربی و محتوایی روابط بین‌الملل توجه دارند به چرخش عمل‌گرایانه^۳، و دستهٔ دیگر از دانش‌پژوهان که به فرانظریه‌پردازی توجه دارند به چرخش تأمل‌گرایانه^۴ در روابط بین‌الملل تمایل دارند. آنچه در این میان اهمیت دارد آن است که مساهمت نظریه‌های چشم‌انداز تأمل‌گرا در نقد نظریه‌های چشم‌انداز خردگرا به معنای آن نیست که چشم‌انداز نخست از متا- فیزیک رهایی یافته است.

1- Metatheoretical Reflection

2- Relevant Knowledge

3- Pragmatist Turn

4- Reflexivist Turn

اگر برای چشم‌انداز خردگرایی بازی بی‌پایان حاکمیت و آنارشی در حکم متافیزیک تعیین‌کننده رشته بود، برای چشم‌انداز تأمل‌گرایی مباحث فرانظری در حکم متا- فیزیک تعریف‌کننده رشته است. از این منظر در اسطوره‌شناسی روابط بین‌الملل معاصر خدای دیگری آفریده شده است؛ همچنانکه کروئوس^۱ جای خود را به زئوس^۲ داد. اکنون اسطوره روابط بین‌الملل به جای تمرکز بر نظام بین‌الملل آنارشیستیک متشکل از دولت‌های دارای حاکمیت بر فرانظریه (وجوه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی) مُنبعث از فلسفه علم الاجتماع استوار شده است.

نویسنده در نقد این وضعیت معتقد است می‌توان به جای تمرکز بر فرانظریه به نظریه‌پرداز به مثابه دازاین انسانی معطوف شد. بر این اساس اولاً، در قلمرو هستی، دیگر انسان‌ها/ هستندگان در افق زمانی مشترک با نظریه‌پرداز قرار دارند؛ و ثانیاً در قلمرو شناخت، شناخت و درک ما از دیگر انسان‌ها/ هستندگان خارج از حیث زمانی هستندگی ما نیست. بدین ترتیب در تحول روابط بین‌الملل از نظریه به فرانظریه پس از طرح مناظره چهارم متافیزیک خردگرایی با طرح مباحث فرانظری جای خود را به متا- فیزیک تأمل‌گرایی داده است.

در نگاه نویسنده می‌توان با تعلیق (فروکاست) فرانظریه روابط بین‌الملل معاصر، متا- فیزیک آن را واساخت و جهان روابط بین‌الملل را از منظری انسانی (حیث انسانی^۳) مورد التفات قرار داد. بر این اساس تعلیق فرانظریه / متا- فیزیک روابط بین‌الملل معاصر نه الزاماً به معنای نفی هرگونه چرخش فلسفی، بلکه نویدبخش بازگشتی ضروری به مبادی تأسیس رشته روابط بین‌الملل است (البته این تا حدی کنایه‌آمیز است که نویسنده با دغدغه‌ای عملگرایانه مسأله را در چهارچوب تأملات فلسفی تحلیل می‌کند).

1- Cronus

2- Zeus

3- Humanity

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به مثابه ۵۵

امروزه شاهد آن هستیم که ظهور پدیده‌ای تحت عنوان دولت اسلامی عراق و شام^۱ (داعش) امنیت هستی‌شناختی جهان را به مخاطره افکنده است. این تهدید ورای جغرافیای فرهنگی و تمدنی شکل‌گیری آن، جهان روابط بین‌الملل مُدرن را در کلیت آن هدف قرار داده است. به راستی دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل معاصر چگونه می‌توانند برآمدن این پدیده را توضیح دهند؟ اگر تأسیس رشته روابط بین‌الملل واکنشی به وقوع جنگ جهانی اول بود، اکنون واکنش مناسب دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل به این جنگ نوین و شبکه اقدامات تروریستی آن در جای جای جهان چیست؟ در اینجا نویسنده معتقد به بازگشت به اولین تصویر از روابط بین‌الملل^۲ است. در واقع نظریه پرداز روابط بین‌الملل می‌بایست صرف نظر از دعاوی فرانظری به حیث انسانی روابط بین‌الملل معطوف شود. بازگشت به نخستین تصویر از روابط بین‌الملل نه الزاماً به معنای اتخاذ نگرشی پیشینی نسبت به سرشت بشر^۳، بلکه به معنای در کانون توجه قرار دادن خود انسان است. از این رو نظریه‌پرداز نیز به عنوان یک سوژه انسانی فرانظریه/متا- فیزیک را بین دو هلال قرار داده^۴ و آن را تعلیق می‌کند.

شاید بتوان در اینجا از «چرخش انسان‌گرایانه»^۵ و طرح پنجمین مناظره در رشته روابط بین‌الملل سخن به میان آورد. این انسان‌گرایی نه صرفاً به معنای وجوه اخلاقی و ارزشی کنش انسانی، بلکه مؤید توجه به ماهیت انسان‌بودگی^۶ در قلمرو روابط بین‌الملل است. بدون آنکه بخواهم گرفتاری نوعی روان‌شناسی‌گرایی^۷ شوم می‌توان از ظهور

1- *Islamic State of Iraq and Syria or Islamic State of Iraq and the Levant*

2- *Return to the First Image of IR*

3- *Human Nature*

4- *Bracketing*

5- *Humanist Turn*

6- *Humanness*

7- *Psychologism*

«واقع‌گرایی روان‌شناختی»^۱ در روابط بین‌الملل معاصر صحبت کرد. این واقع‌گرایی روان‌شناختی بیش از پیش مبین در کانون توجه قرار دادن انسان است و خواه ناخواه نویدبخش بازگشت به نخستین تصویر از روابط بین‌الملل خواهد بود. این نوع واقع‌گرایی چه در حوزه فلسفه علوم اجتماعی و چه در حوزه کردارشناسی^۲ حاوی بصیرت‌های مهمی برای دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل خواهد بود. در اینجا مناسب می‌بینم که به خوانش مهم ادوارد هالت کار^۳ از آرای زیگموند فروید^۴ اشاره کنم:

[کار] بر دو دلالت فروید انگشت گذاشت: اولین مورد مربوط به نیاز نظریه‌پردازان و دانشمندان به تأمل و بازاندیشی است. کار می‌گوید فروید ما را تشویق کرده است که خود ما پیش‌زمینه‌های تاریخی خود، انتخاب موضوعات خود، و گزینش و تفسیر واقعیات خود را مورد پرسش قرار دهیم. فروید تأکید کرد که دانشمند بهانه‌ای در جهت فکر کردن به خود به عنوان تافته‌ای جداافتاده از جامعه و تاریخ ندارد. دومین دستاورد فروید دستاوردی تا حدودی منفی یا دلسردکننده بوده که مربوط به ماهیت و نقش انگیزه‌هاست. کار به درستی نشان داد که نظریه روانکاوانه فروید در خصوص بشر آخرین میخ را به تابوت این فریفتار کهن کوبیده است که انگیزه‌های مورد اظهار انسان یا باورهایی که خود آنها را اجرا کرده است، در حقیقت برای تبیین کنش‌های وی کافی هستند (Schuett, 2010: 36-7)

در نهایت فرانظریه/متا- فیزیک تعلیق شده برای نظریه‌پرداز/ دانش‌پژوه/ کارورز/ سیاستگذار روابط بین‌الملل به عنوان یک انسان بازگشت او(مذکر یا مؤنث) را به اولین تصویر از روابط بین‌الملل به همراه خواهد داشت؛ تصویری که در پنجره واقع‌گرایی روان‌شناختی قابل رؤیت است(این پروژه در کار بعدی نویسنده پیگیری می‌شود).

1- Psychological Realism

2- Praxeology

3- Edward H. Carr

4- Sigmund Freud

- Aho, Kevin A. (2009) *Heidegger's Neglect of the Body*. New York: State University of New York Press.
- Aiko, Yuichi(2006) "Rousseau and Saint-Pierr's: Peace Project: A Critique of History of International Relation Theory". In Beate Jahn, ed. *Classical Theory in International Relations*. Cabridge: Cabridge University Press.
- Barnstein, Steven; Ned Lebow, Richard; Gross Stein, Janice; and Weber, Steven(2000) "God Gave Physics the Easy Problems: Adapting Social Science to Unpredictable World". *European Journal of International Relations* 6(1): 43-76. Burchill, Scott and Linklater, Andrew(2005) "Introduction". In Scott Burchill et al. *Theories of International Relations*. Third Edition. New York: Palgrave Macmillan, 1-28.
- Chernoff, Fred(2005) *The Power of International Theory: Reforging the link to Foreign Policy-making through Scientific Enquiry*. London: Routledge.
- Chernoff, Fred(2007) *Theory and Metatheory in International Relations: Concepts and Contending Accounts*. New York: Palgrave Macmillan.
- Cobb-Stevens, Richard(1994) "The beginnings of phenomenology: Husserl and his predecessors". In Richard Kearney, ed. *Routledge History of Philosophy, Volume VIII: Twentieth-Century Continental Philosophy*. London: Routledge, 5-31.
- Diez, Thomas and Stesns, Jill(2005) "A Useful Dialogue? Habermas and International Relations". *Review of International Studies* 31: 127-40.
- Elliott, Brian(2005) *Phenomenology and Imagination in Husserl and Heidegger*. London: Routledge.
- Follesdal, Dagfinn(1988) "Husserl on Evidence and Justification". In Robert Sokolowski, ed. *Edmund Husserl and Phenomenological Tradition*. Washington, D.C.: The Catholic University of America Press.
- Gadamer, Hans-Georg(2006) *A Century of Philosophy: Hans-Georg Gadamer in Conversation with Riccardo Dottori*. Translated by Rod Coltman with Sigrid Koepke. New York: The Continuum International Publishing Group.
- Guzzini, Stefano(2013) "The End of International Relations Theory: Stages of Reflexivity and Modes of Theorizing". *European Journal of International Relations* 19(3): 521-41.
- Heidegger, Martin(1985) *History of the Concept of the Time: Prolegomena*. Translated by Theodore Kisiel. Bloomington: Indiana University Press.
- Heidegger, Martin(2001) *Being and Time*. Translated by John Macquarrie and Edward Rabinson. Oxford: Blackwell Publishers Ltd.

- Jackson, Patrick Thaddeus(2011) *The Conduct of Inquiry in International Relations: Philosophy of Science and its Implication for the Study of World Politics*. London: Routledge.
- Keller, Pierre(1999) *Husserl and Heidegger on Human Experience*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kratochwil, Friedrich(2006) "History, Action and Identity: Revisiting the Second Great Debate and Assessing its Importance for Social Theory". *European Journal of International Relations* 12(1): 5-29.
- Leysense, Anthony(2008) *The Critical Theory of Robert W. Cox: Fugitive or Guru?*. New York: Palgrave Macmillan.
- Moran, Dermot(2000) *Introduction to Phenomenology*. London: Routledge.
- Moravcsik, Andrew(2003) "Liberal International Relations Theory: A Scientific Assessment". In Colin Elman and Mariam Fendius Elman, eds. *Progress in International Relations Theory: Appraising the Field*. London: MIT Press: 159-204.
- Morgenthau, Hans. J.(1993) *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*. Revised by K.W. Thompson. New York: McGraw-Hill.
- Mulhall, Stephen(2005) *Routledge Philosophy Guide Book to Heidegger and Being and Time*. Second Edition. London: Routledge.
- Neufeld, Mark A.(1995) *The Restructuring of International Relations Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Odyseos, Louiza(2009) "Martin Heidegger". In Jenny Edkins and Nick Vaughan-Williams, eds. *Critical Theorists and International Relations*. London: Routledge, 205-16.
- Odyseos, Louiza(2010) "Deconstructioning the Modern Subject: Method and Possibility in Martin Heidegger's Hermeneutics of Facticity". In Cerwyn Moore and Chris Farrands, eds. *International Relations Theory and Philosophy: Interpretive Dialogues*. London: Routledge.
- Patomaki, Heikki(2002) *After International Relations: Critical Realism and the(Re)construction of World Politics*. London: Routledge.
- Patomaki, Heikki and Wight, Colin(2000) "After Postpositivism? The Promises of Critical Realism". *International Studies Quarterly* 44: 213-37.
- Pattison, George(2000) *Routledge Philosophy Guide Book to the Late Heidegger*. London: Routledge.
- Phillips, Andrew Bradley(2005) "Constructivism". In Martin Griffiths, ed. *International Relations Theory for the 21st Century*. London: Routledge.
- Pouliot, Vincent(2007) "Subjectivism: Toward a Constructivist Methodology". *International Studies Quarterly*: 51: 359-84.

- Rengger, Nicholas(2006a) "Theorizing World Politics for a New Century". *International Affairs* 82(3): 427-30.
- Reus-Smit, Christian(2013) "Beyond Metatheory? ". *European Journal of International Relations* 19(3): 589-608.
- Ruggie, John G.(1998) *Constructing the World Politics: Essays on international Institutionalization*. London: Routledge.
- Schuett, Robert(2010) "Classical Realism, Freud and Human Nature in *International Relations*". *History of Human Sciences* 23(2): 21-46.
- Scruton, Roger(1995) *A Short History of Modern Philosophy From Descartes to Wittgenstein*. Second Edition. London: Routledge.
- Smith, David Woodruff(2007) *Husserl*. London: Routledge.
- Smith, Steve(1996) "Positivism and Beyond". In Steve Smith, Ken Booth and Marysia Zalewski, eds. *International Theory: Positivism and Beyond*. Cambridge: Cambridge Press.
- Spegele, Roger D.(1980) "Deconstructing Methodological Falsification in *International Relations*". *The American Political Science Review* 74(1): 104-22.
- Taminiaux, Jacques(1994) "Philosophy of existence 1: Heidegger". In Richard Kearney, ed. *Routledge History of Philosophy, Volume VIII: Twentieth-Century Continental Philosophy*. London: Routledge.
- Tonner, Philip(2010) *Heidegger, Metaphysics and the Univocity of Being*. New York: Continuum International Publishing Group.
- Wæver, Ole(2005) "Figures of International Thought: Introducing Persons Instead of Paradigms". In Iver B. Neumann and Ole Wæver, eds. *The Future of International Relations: Masters in the Making?*. London: Routledge, 1-40.
- Waltz, Kenneth. N.(1979) *Theory of International Politics*. Reading: Addison-Wesley Press.
- Weber, Cynthia (2010) *International Relation Theory: A Critical Introduction*. London: Routledge.
- Wendt, Alexander(1992) "Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics". *International Organization* 49(2): 391-425.
- Wendt, Alexander(1999) *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Yost, David S.(1994) "Political Philosophy and the Theory of International Relations". *International Affairs* 70(2): 263-90.

